

شعر نو با مضامین انقلابی - دینی در فاصله سالهای 1340-1357 2 اسفند 1384

پژوهشگر: رسول جعفریان

چکیده: در این مقاله به معرفی چند چهره شعر سیاسی - مذهبی، مانند مهرداد اوستا، علی موسوی گرمارودی، نعمت میرزازاده، محمدرضا شفیعی کدکنی، پرویز خرسند، طاهره صفارزاده، محمد حسین بهجتی اردکانی (شفق)، جواد محقق (م آتش)، با تأکید بر شعر نوی سیاسی - مذهبی پانزده سال پیش از انقلاب می پردازیم.

!Error

در باره سابقه شعر نو در فارسی فراوان گفته و نوشته شده است. آنچه برای ما اهمیت دارد، ظهور مفاهیم دینی و مذهبی در قالب شعر نو و اندکی بعد مضامین سیاسی - مذهبی و بنا به اصطلاح رایج شعر متعهدانه است که نوع خواندن آنها در مجالس مذهبی دهه 40 و بیشتر 50 تحت عنوان دکلمه (1)، باب شد و تأثیر خاصی در انتقال مفاهیم سیاسی - مذهبی به نسل جدید داشت (2).

به طور کلی، با شروع نهضت اسلامی و ظهور امام در صحنه سیاست، آن هم با آن شجاعت و دلیری، بسیاری از مستعدان عرصه شعر و شاعری که افکار اسلامی - انقلابی داشتند، به ستایش امام و نهضت پرداختند. بعدها که مبارزات اسلامی اوج گرفت، عرصه ادبیات انقلاب هم در قالب شعر کلاسیک و هم شعر نو، توسعه یافت و هرچه به انقلاب نزدیک می شویم، شاهد فعالیت چهره‌های بیشتری در این حوزه هستیم. بسیاری تنها یک قصیده یا غزل دارند و کسانی بیشتر و برخی تقریباً بیشتر اشعارشان در این فضا سروده شده است. آقای حکیمی (3) به شماری از این شاعران با برخی از اشعارشان اشاره کرده است.

در اشعار این جماعت، به جز استفاده از تعبیر مذهبی، غالباً برای تصویر فضای خفقان دوران شاه، از اصطلاحات رایجی چون زمستان، شب، اهرمن، چکمه، نیزه، جهل، اسارت، ویرانی، جغد استفاده شده و برای مبارزین از رهایی، نور و پرتو، آزادگی، عشق، صبح، و مسلسل و شهادت و... استفاده می شد.

اما از اینها که بگذریم، شعر سیاسی - مذهبی از مشروطه به این طرف، لاجرم با نهضت کربلا پیوند خورده است. در این زمینه، به قدری شعر سروده شده، و در این اواخر سرایش آن فزونی گرفته است که خود کار مستقلی را می طلبد، همان طور که نگارش آثار منتور در هر سطح، در دوره مورد بحث، فراوان و محل گفتگوی فراوان با تأثیری قابل ملاحظه در انقلاب بوده است. از آثاری که پیش از انقلاب جزو آثار ممنوعه بود، یکی حسین پیشوای انسانها بود (4) که بیش از ده بار به طور پنهانی به چاپ رسید. در این کتاب که در مشهد و با مقدمه استاد محمد تقی شریعتی چاپ شد، نخستین شعرش «رایت انقلاب» از نعمت میرزازاده بود. پس از آن به نظم و نثر، مطالب فراوانی در آن آمده که بیشتر به خاطر اشعار موجود در آن، آن شهرت را یافته است. در واقع، این اثر گزیده‌ای از متون نظم و نثر از اساتید برجسته داخلی و خارجی در باره عاشورا است.

در اینجا به معرفی بسیار کوتاه چند چهره، آن هم با تأکید بر شعر نوی سیاسی - مذهبی پانزده سال پیش از انقلاب می پردازیم.

مهرداد اوستا (محمدرضا رحمانی، متولد 1308 بروجرد و درگذشت 17 اردیبهشت 1370) یکی از چهره‌های شناخته شده این عرصه است که تقریباً از ابتدای نهضت تا انتها در کنار انقلاب ماند. وی از جوانی در فعالیت‌های سیاسی بود و هفت ماه را پس از کودتای 28 مرداد در زندان سپری کرد. قصیده هفتاد و دو بیتی او در ستایش پیامبر (ص) با عنوان «أفرین محمد» (ص) شناخته شده است. وی در جریان تبعید امام به سال 43 قصیده‌ای پنجاه و شش بیتی با عنوان «پردگی بامداد» سرود:

بازم نه دیده خفت و نه اندیشه آرمید.

نی زان امیر قافله شب، خیر رسید.

آن بامداد پردگی شب، که از افق.

سربرزد و به پرده شب گشت ناپدید.

و آن آفتاب دانش و انصاف و مردمی.

در شهر بند فتنه اهریمنی چه دید؟ (5)

صراحت وی در برخی از اشعار در برخورد با دستگاه حاکم، گاه به قدری صریح است که انسان درشگفت می ماند. برای نمونه خطاب اطرافیان شاه:

مگر این هرزه هر چیز بمرد،

مگر این گرگ حریص،

مگر این دیو،

چه گویم، این دزد،

گر خدا نیست شما بی همه چیزان را چیست؟

از شما می پرسم،

گر خدا نیست،

بگویدم کیست؟

مگر این اهرمن دشمن هر چیز شریف،

مگر این کهنه حریف،

مهتر هرچه فرومایه و پست، کهنتر بی همه چیز،

که تبهکاری او،

بیکران همچو غم و نفرت ماست،

از شما می پرسم، از شما،

کیست؟ خداست؟(6)

در «امام حماسه‌ای دیگر» مجموعه شعرهای او برای امام و برخی دیگر از مسائل انقلابی و از جمله فلسطین، از پیش و پس از انقلاب است که در سال 59 به چاپ رسید.

سید علی موسوی گرمارودی در زمره شاعران جوان دوران پیش از انقلاب بود که بیشتر شعر نو می سرود و اشعار وی حاوی مضامین کاملاً انقلابی و در واقع، بیش از همه مذهبی بود. يك مجموعه او «در فصل مردن سرخ» است که اشعار وی از پیش از سال 1358 است. کتاب دیگر او «در سایه سار نخل ولایت» بود که بیشتر آنها اشعاری در ستایش امامان (ع) بود. «خط خون» مجموعه‌ای دیگر از اشعار اوست که در فاصله سالهای 57 - 62 سروده شده است. «سرود رگبار» مجموعه دیگری بود که نخستین بار در سال 57 توسط نشر رواق چاپ شد.

وی که چند سالی در زندان قصر و اوین بود، از دور ستایشگر مبارزان و چهره‌های انقلابی و حتی شماری از چهره‌های شناخته شده مجاهدین بود. شعر کلاسیک «بهار خون» او در باره مجاهدین است:

متاب ای بلند اختر ای آفتاب

می‌فروز ای چشمه ماهتاب

....نبینی که آن شوم شوریده هش

همان ناهشیواره آزاده کش

بزد خنجر کینه از سوی پشت

چه بسیار آزادگان را که کشت

جوانان رزمنده سرخ روی

همه میهنی مرد و آزاده خوی

....بکن هرچه خواهی، وزین بیشتر

بسوزان ز آزاد مردان جگر

رسد روز خون تو را ریختن

رسد روز بردارت آویختن. (7)

شعر کلاسیک «نامه‌ای از بند او» هم در تیرماه 1353 در زندان قصر سروده شده است. (8) «غوغای خاموش» در دی ماه 53 در قصر و «آرزوی محبوس» در تابستان 57 در اوین سروده شده است. (9) شعری هم با عنوان «سلام بر فلسطین» در سال 1348 که قصه فلسطین در ایران بالا گرفته، سروده است. (10) شعری هم در مرثیه جلال

آل احمد از شهریور 1348. (11) گرمارودی در مسابقه شعر بعثت هم که از طرف حسینیه ارشاد برگزار شد شعر «غروب دلگیر» را در مرداد 1347 سرود که به عنوان شعر ممتاز شناخته شده و جایزه گرفت:

غروبی سخت دلگیر است،

و من بنشسته‌ام اینجا،

کنار غار پرت و ساکتی،

تنها،

که می گویند،

روزی روزگاری مَهبط وحی خدا بودست،

و نام آن حرا بودست. (12)

شعر «محبوبه شب» او در باره محبوبه متحدین در همین مجموعه است و البته از دورانی که او نیز بسان عده‌ای دیگر از جمله دکترشریعتی نمی‌دانستند محبوبه مارکسیست شده است:

از سنگ بی‌پرس،

که بی تو چونم،

تو آن طلسم حقیقت،

آن که با خویش بودن،

در خویش بودن،

آن زمزمه خنیاگری،

که مست می کند،

که سنگ را آب می کند،

که شبیره را آفتاب می کند...

تمام گل‌های وحشی را،

از مزارع گندم،

فراجمع خواهیم چید،

و به پیشکش،

تو را خواهم آورد،

ای دختر صحرای نور،

از انگشتانم شانه خواهم ساخت،

و بلندترین صخره،

درگذرگاه باد،

خواهیم ایستاد،

و گیسوانت را شانه خواهم کرد،

آرام باش،

عروس خلق،

محبوبه شب...» (ص 9 - 10 و ادامه شعر تا ص 22).

در همان «سرود رگبار» شعری هم برای «فاطمه (بهجت) تیفنیکچی همدانی» سروده شده است. (13) شعری در سوگ مجاهدان شهید با عنوان رنگین کمان (ص 31). شعری برای مهدی رضایی با عنوان دریغا آفتاب. (14) و اشعاری دیگر.

نعمت میرزازاده (م. آزر) شاعر انقلابی - مذهبی دیگر این دوره و البته به لحاظ زمانی مقدم بر گرمارودی و اوستا است. اشعار وی مجموعه «لیلة القدر» از سروده‌های سال 40 به بعد، حاوی مضامین انقلابی - اسلامی بسیار جدی است. شعر بسیار بلند و نفیس او با عنوان «پیام» که به مناسبت مبعث و به دعوت فراخوان حسینیه ارشاد سروده شد، در همین لیلة القدر است. این شعر به صورت مستقل هم با عنوان «پیام» يك منظومه، چاپ شده است (تهران، رز، 1347). وی در آغاز آن نوشته است: به آن که در خوابم فرمود: «بگو». (دوستم آقای مهدوی‌راد به بنده گفتند که مقصودش امام خمینی بوده است. ایشان افزود: نخستین بار هم تعبیر امام را وی در باره امام در شعری که برای ایشان در سال 49 سرود، بکار برده است. بنگرید به ادامه بحث). شعری هم در باره غدیر از سال 1347 دارد (15) که تقدیم شده است به: سید علی حسینی خامنه‌ای.

تمام قافله گیرد به جای خویش قرار...

منادیان همه کردند حکم را تکرار

کویر بود، افق تا افق، گداخته مس

بر آن گداخته مس، کاروان، خطی ز غبار

...گرفت دست علی و نمود بر همه خلق

علی ست زین سپس او را امیر و حکم گذار

شعر «خون شفق» او در باره شب شهادت امیر مؤمنان (ع) بسیار عالی بود و در انتهای آن پس از شرح شهادت امام علی (ع) این اشعار:

يك مادر فقير،

يك ظرف بی غذا،

يك سفره فتاده تهی روی يك حصیر،

در انتظار ماند. (16)

شعر «رایت انقلاب» او که در دی ماه 1341 سروده شده آشکارا شعری انقلابی است که سوز آن تولد امام حسین (ع) است:

شد روشن از فروغ سحر طارم کبود

نقاش صبح، رنگ شب از آسمان زدود

بگریخت از شراره مشرق غبار شب

چون از لهیب شعله آتش، غبار دود

خون شفق دوید به رخسارپاك صبح

گفتی که روی صبح به ناخن يك شخود

رنگ شفق ز خون شهیدان راه حق

بس نقش انقلاب که بر آسمان نمود. (17)

مجموعه «سحوری» او حاوی اشعاری است بسیار تند و انقلابی و در عین حال مذهبی. شعر «تفاوت» او تقریبی است در حق مرداد که گویا مقصود 28 مرداد است: «مرداد یعنی نیستی، مرداد یعنی مرگ» (18). در شعر مجسمه آزادی هم از چه‌گوارا و لومومبا یاد کرده است. (19) مرثیه‌ای هم برای جلال آل احمد با عنوان چریك پیر در همین سحوری دارد. (20)

میرزازاده کتابچه‌ای با عنوان سه نامه به امام خمینی دارد که شعر معروفش «به تو سوگند» در آنجاست که این بیت هم از آن است:

جز تودر اسلام شریعتمدار نیست

جز تو ز بیت النبى نمانده پساوند

این کتاب در اسفند 57 چاپ شده و هر سه شعر آن از سالهای 43،49 و 57 خطاب به امام است. در مقدمه آن این اشعار آمده است:

زود باشد که بیوسمت در ایران سر و روی

بینمت بر زیر مسند توحید مقر

داد مظلوم ز بیدادگران بستانی

پیش فرمان تو خودرنجیران بسته کمر

کارگر از ستم آزاد کنی، هم دهقان

نبرد بهره ز رنج دگران یغماگر

دین حق را ز خرافات چنان بزداپی

که نظامی شود از نو به جهان حق پرور.

شعر نخست او که پس از تبعید امام سروده شده با این ابیات آغاز می شود:

ای ز وطن دور، ای مجاهد دربند

ای دلِ اهل وطن به مهر توپیوند

نای تو خاموش همچو خشم که در مُشت

جان تو در جوش همچو شیر که دربند. (21)

این اشعار در قالب نامه برای امام ارسال شده و چنان که در مقدمه آمده پاسخ هم گرفته است. (22) اما شعری که در سال 49 سروده شده و خطاب «امام» به امام خمینی شده، چنین است:

الا ای امام بحق برگزیده.

الا ای تو اسلام را نور دیده

الا ای که یزدان پس از روزگاران

پس افکند دوران، تو را آفریده

الا ای که خلق مسلمان ایران

سرافرازی خود تو را برگزیده....

بزرگا! اماما! که بعد از امامان

چنان چون تو اسلام، رهبر ندیده (سه نامه به امام خمینی، ص 19).

مجموعه «گلخون» او که در بهمن 58 توسط انتشارت تیرنگ به چاپ رسیده حاوی اشعار او در سال 57 و 58 است. شعری در باره زندانیان رها شده، شعری در باره همافران، شعری برای امیرپرویز پویان (مارکسیست) و شعری در باره ستارخان که در آن سخت به شیخ فضل‌الله حمله شده است. در این شعر او ستارخان را به خواب دیده است که زخمی بر بازو دارد و از او می پرسد که این زخم از کجاست و ستارخان می گوید:

این پیش زخم حمله قزاق‌های تازه مسلمان شیخ فضل‌الله است،

وز چشمه‌های اول بازیست،

با من خبر رسیده که این شیخ،

قصد جان مرا کرده است به هر تقدیر!

و قصد هرچه مجاهد که با منست و فدایی.

و این در پی حکم دادگاههای انقلاب به خلق سلاح مجاهدین و فدائیان و دیگران بوده که در اشعار بعد به آن اشارت رفته است: «قزاق‌های تازه مسلمان شیخ فضل‌الله، هر صبح و شام موعظه‌ها می شوند، تا باز هم به نام نامی اسلام، هر مجاهد رزمنده و فدایی این خلق را هلاک کنند». (23) اشعار بعدی وی هم به همین نسبت او را از انقلاب دور می سازد و نامه‌ای که در دفاع از مجاهدین خلق دارد و در پایان همان گلخون چاپ شده است.

بدین ترتیب، میرزازاده به ضد انقلاب پیوست و به خارج رفته در پاریس اقامت گزید که تاکنون نیز همانجاست و عضوکانون نویسندگان در تبعید و چیزهای دیگر.

اما آقای شفیعی کدکنی (متولد 1318)، از شاعران معاصر، پیش از سال چهل، شعری در باره امام حسین (ع) سرود که انگشت نهادن بر بعد سیاسی کربلا در مبارزه با ستمگری بود:

باز در خاطره‌ها، یاد تو ای رهرو عشق

شعله‌ی سرکش آزادگی افروخته است

یک‌جهان بر تو و بر همت و مردانگیت

از شوق و طلب، دیده‌ی جان دوخته است

رسم آزادی و پیکار و حقیقت جویی

همه جا، صفحه‌ی تابنده‌ی آیین تو بود

آنچه بر ملت اسلام حیاتی بخشید

جنبش عاطفه و نهضت خونین تو بود». (24) البته اشعار سیاسی وی فراوان بود، (25) جز آن که یافتن شعری در میان اشعار ایشان که به صراحت مربوط به شخص یا حادثه خاصی باشد، دشوار بلکه منهای یک مورد نیست. (26) برای مثال، تلقی دیگران این بود که شعر حلاج وی برای شریعتی سروده شده است در حالی که این شعر مربوط به سال 1348 است. (27) اما مضمون همان شعر سیاسی است:

وقتی تو،

روی چوبه دارت،

خموش و مات،

بودی،

ما:

انبوه کرکسان‌تماشا،

با شحنه‌های مأمور،

مأمورهای معذور،

همسان و همسکوت ماندیم».

پرویز خرسند نثرنویس و شاعر نوسرای دیگر و در واقع نویسنده آثاری میان نثر و شعر نو بود که در مشهد به کانون نشر حقایق رفت و آمد داشت. وی در سال 41 تحت تعقیب قرار گرفت و به یک روستا گریخت. در آنجا دو کتاب آنجا که حق پیروز است (تاریخ مقدمه آقای حکیمی، مهر 1341) و مرثیه‌ای که ناسروده ماند (تاریخ مقدمه 1349، و می گوید دکتر شریعتی آن را پیش از چاپ خوانده و اصلاح کرده است) را نوشت که استاد شریعتی و حکیمی برای اولی مقدمه نوشتند. با این دو کتاب نامش بر سرزبانها افتاد. وی به دانشگاه رفت و ازدواج کرد. در این وقت کتاب‌برزیگران دشت خون را نوشت. سپس به تهران آمد و برای انتشارات محمدی (اردهالی) کار ویرایش می کرد و اندکی بعد، آن همکاری رها شد. زمانی در حسینییه ارشاد کار ویراستاری می کرد و به خصوص به خاطر آشنایی با خانواده شریعتی موقعیت بهتری یافت. چند بار شعر خوانی و دکلمه سرایی هم در حسینییه داشت. بعد از تعطیلی حسینییه ارشاد، با شگفتی، به بنیاد شاهنامه رفت که بیش از گذشته از فضای انقلابی دور شد و حتی یکبار در سال 55 که بچه‌های مذهبی جایی او را دعوت کرده بودند، به جای بحث از مسائل مورد انتظار آنان، از رستم و رخسار سخن گفت. بعد از انقلاب در 58 با راه افتادن مجله سروش در آنجا بود و سرمقاله های ادبی - انقلابی می نوشت، اماگرایش‌هایی به مجاهدین داشت. با رفتن قطب زاده و تغییراتی که در مدیریت مجله سروش رخ داد، وی از آنجا رفت و منزوی شد. در سال 60 چند بار مجاهدین تلاش کردند تا او را به خارج ببرند که وی حاضر به رفتن نشد. بعدها کتابی هم با عنوان پیغام زخم(تهران، نقطه، 1373، 214 ص)

مشمتمل بر نوشته‌های او - که سبکی است میان نثر و شعر نو - در باره شریعتی و برخی موضوعات دیگر چاپ شد.

خانم طاهره صفارزاده (متولد 1315 سیرجان و دانش‌آموخته رشته ادبیات انگلیسی و مترجم قرآن) از شاعرانی است که نخستین مجموعه شعرش در سال 41 چاپ شد. وی در سالهای نخست دهه پنجاه مجموعه اشعار موجود در «سفر پنجم» را سرود که اشعار دینی - سیاسی او در باره‌داستان اسلام آوردن سلمان است و سال 57 توسط رواق چاپ شد:

بیدار پارسی،

بی‌تاب راه بود،

رفتن به راه می پیوندد،

ماندن به رکود.

کتاب شعر دیگر او «بیعت با بیداری» حاوی اشعار او از 56 تا 58 است که نوعاً مضامین انقلابی دارد (تهران، 1358). در باره قرق بودن خیابانها از نظامیان شاه:

ملك از جميع جهات آباد است،

آباد از تدارك مرگ آوران،

تفنگ،

تانگ،

زره پوش،

خطوط ارتباطی خدعه،

زور و مسلسل و سرنیزه،

در هر سوی بلاد بهاخیزان،

در هر سوی بلاد ملت ایمان» (ص 15).

و شعری خطاب به امام از دی ماه 1357 با عنوان «سروش قم» (ص 23). و زبده اشعار قدیمی‌تر او که در «حرکت دیروز و امروز» (رواق، 57) چاپ شده است. (28)

البته نمونه‌های شاعران با اشعار نو و کهنه، به خصوص آنان که زمانی محدود چند شعری سروده‌اند، فراوانند که نویسندگان این سطور به دلیل دوری از شعر و ادبیات، کمتر با آنان آشناست. برای نمونه یکی ابوالحسن رضوی علوی (الف. بارش) است با کتاب «ما بر صلیب رنج خویش» که برگزیده اشعار او از سالهای 51 - 57 و حاوی

مضامین انقلابی در باره امام و شهیدان و مبارزان است (تهران، امیر کبیر، 1362)

از نسل جدید و در همین سبک، یکی هم جواد محدثی (متولد 1331)، طلبه آن وقت قم است که اشعاری در همین سبک و سیاق داشت و گویا در قم تنها مورد بود. وی از حوالی سال 54 شعر نو گفتن خود را با گرایش‌های سیاسی آغاز کرد که يك نمونه معروف آن «اسیر آزادیبخش» در باره حضرت زینب (س) بود:

ای دختر علی،

ای خواهر حسین،

ای زینب بزرگ،

ای پیک انقلاب شهیدان کربلا،

در روزگار خود،

در طول قرن‌ها،

از ما به تو درود فراوان و بیشمار. (29)

زان پس محدثی با سوژه کربلا و برخی از موضوعات اجتماعی - سیاسی دیگر، اشعار دیگری هم گفت که از آن جمله «حماسه شهادت» باز در باره کربلاست. شعری هم با عنوان «خسی در میقات» برگرفته از سفرنامه جلال به مکه، که عنوان شعری برای حج و مکه است. شعر «هر روز عاشورا و هر جا کربلایی است» از سال 56 است که آشکار رنگ خون و انقلاب دارد. (30)

مجموعه‌ای دیگر از اشعار وی با عنوان «قبیله این قبیله» عمدتاً از اشعاری نوی است که وی در ایام نه ماهه زندانیش در اصفهان سروده است. وی در مقدمه آن، در اسفند 57 نوشته است: استقبالی که در این چند سال از شعر نو مذهبی به عمل آمد، و جایی که این گونه سروده‌ها برای خود در میان نسل انقلابی جوان باز کرده‌است، مرا همیشه واداشته تا در باره آن جدی‌تر بیندیشم و آن را به عنوان يك سلاح بشناسم و بدانم و بکار گیرم. (31) این شعرها، آثار انقلاب و زندان را در خود دارد و به هر روی، جزو کارنامه شعر نو انقلابی آقای محدثی است.

چندین شعر وی هم در کتاب «اسلام و آبی تازه‌اش باید» که شخصی با نام اکبر وطن انتخاب کرده، به چاپ رسیده است. در این کتاب اشعاری از موسوی گرمارودی، نسرین صاحب، بهجتی، گیتی کرمانیان، فرا (با شعر بسیار عالی عاشورا حماسه مکرر، همان، ص 53)، و حسین اکبری چاپ شده است. این کتاب در سال 54 و بعد از آن مکرر چاپ شد و یکی از پررونق‌ترین کتابهایی بود که اشعارش به صورت دکلمه در محافل مذهبی دو سه سال پیش از انقلاب خوانده می شد.

مجلد دوم همان کتاب با نام «حماسه شهادت» در سال 56 به چاپ رسید و اشعاری از محدثی، م. زورق، رزمجو، عظیم صاعدی، نعمت میرزاده، سید مصطفی حسینی، م. پریشان، و حسن منتظر قائم در آن چاپ شده است.

از میان این جماعت م. زورق (محمد حسن حاج محمدی، از چهره‌های شناخته شده در عرصه شعر نو پیش و پس از انقلاب بود. شعری از وی از پیش از انقلاب، چنین است:

جنگ آیا ز هوس می افتد؟

دست بر ماشه،

هدف؟

- معلوم!

می چکد خون ز گلوگاه تفنگ...

می رود بانگ در آغوش فضا،

افتد آهسته جوانی بر سنگ،

خون زند از سر و رویش بیرون،

آید آرام ز ناپیش آهنگ!

آه مادر!...

- ز نفس می افتد،

جنگ آیا ز هوس می افتد؟ (32)

از جمع روحانیون نیز کسانی به مناسبت نهضت اسلامی، بیشتر اشعاری به سبک کلاسیک سرودند که در این میان اشعار محمد حسین بهجتی اردکانی (شفق) فراوانتر است. (33) ایشان گهگاه شعر نو هم می سرود و از آن جمله شعر «فرشته نجات» اوست. (34)

اشعار انقلابی شفق در مجموعه‌ای با نام «بهار آزادی» در سال 1358 ش در قم (نشر شفق) چاپ شد که غالب آنها شعر کلاسیک، واندکی نو است. نخستین شعر وی در باره انقلاب از سال 1341 با عنوان «آفرین بر این انقلاب» است:

درود باد بر این انقلاب پاک، درود

که زیر سایه آن، جان ملتی آسود

درود باد بر این جنبش عظیم و بزرگ

که شاهراه سعادت، به روی خلق گشود. (35)

به همین ترتیب اشعار بعدی وی از سال 41 و 42، سپس اشعار دوران خفقان و پس از آن اشعار دوران انقلاب در همین کتاب بهار آزادی آمده است. شعر نو «در شهر انسانها» با خطاب به بلبل و این که تو در خواندن آزاد

هستی، به طور ضمنی تصویری از اوضاعی خفقان‌آروزگار را به دست داده است:

ولی در شهر انسانها،

نشانی از فضای باز آزادی نمی‌یابی،

پریده پرتوی، زآرامش و شادی نمی‌یابی،

به شهر تیره شبگون ما نوری نمی‌بینی

مزارآباد ما را جنبش و شوری نمی‌بینی. (36)

دکلمه خوانی، زمانی در حسینیه ارشاد باب شد و کسانی چون پرویز خرسند و محمدرضا شریفی‌نیا آن را اجرا می‌کردند. آنچه آنان در سال 51 از اشعار دیگران خواندند، در مجموعه‌ای به نام «شرمگین، ما بی‌شرفها» توسط انتشارات سبز منتشر شد. فضای حاکم بر آن اشعار غالباً مذهبی و به لحاظ دینی - تاریخی متکی به امام علی (ع) و امام حسین (ع) و در واقع تلفیقی از مفاهیم دینی - سیاسی بود.

شعر خوانی، اعم از نو و کلاسیک، در شکل سیاسی رسمی آن، طی یک مراسم شبانه، و در طول ده شب (از دوشنبه 18 مهرماه 1356) در مؤسسه فرهنگی انستیتو گوته تهران، بسیار با شکوه برگزار شد و هر شب جمعی از شاعران و ادیبان در آنجا شعر خوانی می‌کردند. شرحی از آن مراسم در کتابی با نام ده شب (به کوشش ناصر مؤذن، تهران، امیر کبیر، 1357) چاپ شده است. البته فضای آن اشعار، مذهبی نبود و به جز افراد بسیار معدودی همانند موسوی گرمارودی غالب اشعار و ارائه دهندگان لائیک یا دست کم اشعارشان غیرمذهبی بود. از اشعار موسوی که در آنجا ارائه شد اینها بود: سلام بر فلسطین، در ستایش رادی، در سایه سار نخلولایت، محبوبه شب، و با تلاوت مهتاب. (37)

در باره سرودهایی که برای تظاهرات ساخته می‌شد، و بیشتر سراینده‌گان آن افراد ناشناخته بودند، باید در جای دیگری صحبت کرد.

از نمونه‌های دیگر فضل‌الله صلواتی است که اشعار نو و کلاسیک انقلابی - دینی پیش از انقلاب او با عنوان نوای آزادی به چاپ رسیده است. نخستین شعر این مجموعه با عنوان «نوای آزادی» (بنیاد فرهنگی و انتشاراتی بدر، اسفند 57) از مهرماه 1339 است:

نموده طایر جانم هوای آزادی

دل‌م به سینه‌تپد از برای آزادی

تصدق شه مردان علی شود جانم

که اوست در همه جا پیشوای آزادی

...چرا ز بهر حسین علی (ع) پریشانم

که او گذشت زعالم برای آزادی

شعر نوپی که بعد از آن آمده از سال 1350 در زندان ساواک اصفهان در باره بردگی سروده شده است. شعری در باره بعثت از بهمن 37 و به همین ترتیب اشعار دیگری در قالب نو و کلاسیک با گرایش انقلابی - دینی در این کتاب آمده است.

وی در شعری که در خرداد 1342 سروده می گوید:

مرگ اندر ره آزادی و عدل

به خدا بهتر از این زندگی است

دادن جان به ره آزادی

بهتر از بندگی و بردگی است

جان خود در ره محبوب حسین

از سر صدق و صفا کرد فدا

یار و انصار و دگر اهل و عیال

جمله را برد به درگاه خدا (نوای آزادی، ص 46)

در شعر نوی هم در باره حضرت زینب آورده است:

از وراى چادر عصمت

نهان خورشید تابانی

طلوعی جاودان دارد

و از پشت حجاب پاکى و تقوا

دو دستی سخت نیرومند

حسینی نهضت خون و شرافت را اصالت داد. (نوای آزادی، ص 47)

در آستانه انقلاب هم برای هفدهم شهریور و برخی از تاریخ های دیگر اشعاری در این مجموعه آمده که گرچه مشتمل بر عبارات ساده ای است اما مطالب صریح بیان شده است.

یکی از سوژه های سرایش شعر در آستانه انقلاب و بیشتر از سال 56 - 57 شریعتی بود که چندین نفر در این باره اشعاری سرودند که در یکی از پاورقی های گذشته به اشعار برخی اشاره شد. طه حجازی (کارمند پست و

شاغل در انتشارات بعثت و برادر فخرالدین) اشعاری با عنوان «مردی از خاکستان» (تهران، آگاه، 1364) در باره وی و همین طور شعری تحت عنوان «ارشاد» در حضور وی و پدرش خواند و مورد تشویق او قرار گرفت (همان، ص 17):

ارشاد

استاده سرگران

با قامتی به هیأت فریاد

و گیسوانی از خزه ی سرخ

در جاده قدیم شمیران

یادآور شهامت دیروز

دیروزهای رگبار

دیروزهای خون

دیروزهای سرزده در انفجار بمب...

اینجا عزیز

خون زمانه در جریان است

خون حسین و زینب و قاسم

خون شهیدهای پیاپی

سید جمال و قائمقام و مدرس و کوچک

همراه خون سرکش «صادق»

و خون پاک مجاهد «میهن دوست»

و خون جاری و سبز حنیف نژاد (ص 22).

و چند شعر دیگر که به استاد محمدتقی شریعتی تقدیم شده و شعری که پس از انقلاب با عنوان مردی از خاکستان در باره خود شریعتی سروده شده است.

وی اشعاری هم در باره فلسطین دارد که با نام حماسه عرب فلسطینی چاپ شده است. اشعاری هم از الدبونی به فارسی ترجمه کرده که انتشارات بعثت آن را چاپ کرده است.

علی معلم از دیگر شاعران جوان آن دوره است که مثنوی های وی در این عرصه در کتاب رجعت سرخ ستاره (تهران، حوزه هنر و اندیشه اسلامی، 1360صص 13 - 63) بدون تاریخ دقیق آمده است. شعر «سیه بیوش برادر سپیده را کشتند» چنان که در آغاز آن نوشته شده، با الهام از کتاب «حسین وارث آدم» و برای دکتر شریعتی سروده شده است:

گزین شدند و سوار گزیده را کشتند

سیه بیوش برادر، سپیده را کشتند

حرامیان همه شب را به حيله کوشیدند

چراغ قافله را با سحر خموشیدند

شکوه جلوه عمر دوباره را بردند

چو ابر تیره فروغ ستاره را بردند ...

سیه بیوش که رسم شریعتی با ماست

سیه بیوش که خصم شریعتی با ماست

چه ساده دل که دل خویش با گمان دادیم

حرامزاده طاغوت را امان دادیم

بیا به نام شهیدان ره بکار شویم

کفن بیوش که با یکدگر سوار شدیم (ص 51)

جواد محقق (م آتش) هم اشعاری دارد و گزیده ای از اشعار انقلابی - دینی را در باره امام از شاعران مختلف با عنوان ای فاتح همیشه تاریخ در سال 1358 چاپ کرده است. کتاب های شعر دیگر او عبارتند از مردی چون آفتاب، پاسدار خورشید و ای آفریدگار. نام چهره های یگری از شاعران نو سرای انقلابی و مسلمان را در مجموعه های متنوعی مانند ای فاتح همیشه تاریخ می توان یافت. خانم زهرا رهنورد یا زینب بروجردی هم اشعار نوینی دارد که یکی لاله ها و طوفان های هفدهم شهریور است که مکرر چاپ شد.

پاورقی ها

1 . دِکُلْمه کلمه‌ای فرانسوی در باره ادا کردن نثر و نظم با حالت مخصوص یا برابر دیگران است.

2 . مع الاسف در کتابهایی که در تاریخ شعر نو نوشته شده، امثال نوشته‌های شمس لنگرودی، کاخی و حقوقی و غیره، به این بخش از اشعار دینی - سیاسی تقریباً به‌طور کامل بی توجهی شده است. در حالی که تنها همین مختصر، می تواند گواه آن باشد که این شعبه ادبی اولاً تا چه اندازه پر دامنه بوده و ثانیاً در فضای آن

روزنامه ایران، چه مقدار مؤثر بوده است.

3 . بنگرید به: تفسیر آفتاب، بخش دهم، ادبیات انقلاب که اشارتی در این باب با گزیده‌ای از اشعار دارد.

4 . حسین پیشوای انسانها، به کوشش محمود اکبرزاده، مشهد، کتابفروشی جعفری، 1342ش.

5 . قصاید مذکور را بنگرید در: شراب خانگی ترس محتسب خورده، تهران، 1352. در باره اوستا اطلاعات جامع را بنگرید در: ویژه نامه (4) مهرداد اوستا (مجله تاریخ و فرهنگ معاصر)، قم، 1373. (و شعر متن ص 25)

6 . شراب خانگی ترس محتسب خورده، (تهران، زوار، 1352)، بنگرید: ویژه نامه اوستا، ص 133

7 . دستچین، 46 - 47؛ آقای موسوی گفتند: بعد از اعدام میهن‌دوست با شهید رجایی به قزوین رفتیم و در مجلس فاتحه‌ای که افراد گلچین شده، حوالی 150 نفر حاضر بودند، شرکت کردیم. در آنجا در حالی که شهید رجایی فرزند میهن‌دوست را بغل گرفته بود، این شعر را خواندم و وقتی رسیدم به این شعر که: «رسد روز خون ترا ریختن» بسیاری از همان خواص هم برخاسته رفتند!

8 . دستچین، (علی موسوی گرمارودی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1368) ص 56 - 61

9 . همان، ص 64، 62

10 . همان، ص 27

11 . همان، ص 30

12 . همان، ص 18 - 24

13 . سرود رگبار، (علی موسوی گرمارودی، تهران، رواق، 1357) ص 26

14 . همان، ص 68

15 . لیلۃ القدر، (نعمت میرزاده، تهران، روشناوند، 1357) ص 67

16 . همان، ص 92

17 . همان، ص 111

18 . سحوری، (نعمت میرزاده، تهران، رواق، 1357) 53

19 . همان، 96

20 . همان، 153

21 . سه نام به امام خمینی، (نعمت میرزاده، تهران، نوید، 1357) ص 9

22 . بنگرید: گلخون، (نعمت میرزازاده، تهران، 1358) ص 79 - 91. واسطه رساندن شعر «به تو سوگند» شیخ محمد حکیمی بوده است). در تصویری که از اصل نامهرج شده، نام واسطه که در بالا بوده و «ثقة الاسلام...» به عمد محو شده است.

23 . گلخون، ص 40. این شعر در روزنامه آیندگان 15 مرداد 1358 چاپ شد و روز بعد هم این روزنامه توقیف گردید.

24 . اشك خون، (احمد احمدی بیرجندی، قم، اسوه، 1374) ص 224

25 . بنگرید به اشعار دوران پیش از انقلاب وی در: آینه‌ای برای صداها، مشتمل بر هفت دفتر شعر، تهران، علمی، 1376

26 . مورد مرثیه درخت را که برای مصدق گفته شده و در «از زبان برگ» چاپ شده باید مستثنی کرد که پس از درگذشت دکتر مصدق در مجله سخن چاپ و موجب دردسر خانلری هم شد (به نقل از خود آقای شفیع): دیگر کدام روزنه، دیگر کدام صبح، خواب بلند و تیره دریا را، آشفته و عبوس، تعبیر می کند...

27 . آینه‌ای برای صداها، ص 275 - 277 (از کوچه باغ‌های نیشابور). چنان که بعدها شعر «سوک نامه» ایشان هم به مناسبت رحلت امام در مطبوعات به چاپ رسید درکه آن هم گویا در این باره نبود:

موج موج خزر،

از سوک،

سیه پوشان‌اند .

بیشه دلگیر و گیاهان هم خاموشان‌اند.

بنگر آن جامه کیودانِ افق،

صبح دمان.

روح باغ‌اند کزین گونه سیه‌پوشان‌اند...

بنگرید: آینه‌ای برای صداها، (تهران، سخن، 1376) ص 301

28 . شعر طاهره صفارزاده و امیری فیروزکوهی و غلامرضا قدسی و موسوی گرمارودی را در باره شریعتی ببینید در: یادنامه سالگرد هجرت و شهادت دکتر شریعتی، صص 180 - 181، 187، 199 و شعر قدسی و محمد گلبن را در باره امام ببینید در: تفسیر آفتاب، (محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1360) صص 462، 464

29 . بنگرید: اسیر آزادیبخش، 11 - 15

30 . این دو نمونه و دیگر نمونه‌های شعر وی را از پیش از انقلاب بنگرید در همان «اسیر آزادیبخش».

31 . قبله این قبیله، (قم، بی‌تا، بی‌نا، 29 اسفند 57) ص 6

32 . شراره‌هایی از شعر متعهد امروز اسلام، (تهران، به کوشش علی افشار، 1356) ص 13

33 . سرود سحر، مجموعه اشعار مناجاتی و عرفانی اوست که به سال 62 و 69 (توسط انتشارات شفق در قم) چاپ شد.

34 . اسلام و آبی تازه‌اش باید، (تهران، امیر، 1354) ص 37 - 42

35 . بهار آزادی، (محمد حسین بهجتی، قم، شفق، 1358) ص 59

36 . همان، ص 119 - 122

37 . ده شب، شیهای شاعران و نویسندگان در انجمن فرهنگی ایران - آلمان، (تهران، امیر کبیر، 1357) صص 300 - 319

منبع: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران